فصلنامه مطالعات سیاست بین‌الملل
دوره ۲، شماره ۱، شماره پیاپی (۲)، بهار ۱۴۰۱، ص ۱۰۳ ـ ۷۵

مقاله پژوهشی

ویژگی‌های فرآیند توسعه‌ی اقتصادی مالزی (۱۹۸۰-۲۰۱۰)

مهدی فیضی[۱]، رضا آقایی مزروجی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

چکیده:

دسترسی به توسعه نیازمند درپیش‌گرفتن سیاست‌های داخلیِ هماهنگ با اقتصاد یکپارچه جهانی است. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از رهیافت نظری دولت توسعه‌گرای لفت‌ویچ، به نقش محیط بین‌الملل و سیاست خارجی در توسعه اقتصادی مالزی پرداخته و درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش برآمده که محیط بین‌المللی و سیاست خارجی، در فرآیند توسعه‌ی مالزی در دوره‌ی زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ از کدام ویژگی‌ها برخوردار بوده است. نگارنده، چنین فرض گرفته است که در فرآیند توسعه‌ی اقتصادی مالزی، حضور ویژگی‌های کمک‌کننده به توسعه‌ی اقتصادی در محیط نظام بین‌المللی (محیط بین‌المللی مناسب) و کنش‌گریِ مسالمت‌جویانه در سیاست خارجی (سیاست خارجی توسعه‌گرا)، نقش بنیادین در کامروایی مالزی در دسترسی به توسعه داشته است. روش پژوهش به‌کاررفته در نوشتار، مقایسه‌ای (چندمتغیره / دوره‌بندی زمانی) و شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. یافته‌های نوشتار نشان می‌دهد که در عصر جهانی‌شدن، دسترسی به توسعه از راهرو سیاست خارجی مسالمت‌آمیز و بهره‌گیری همراهانه از نظام بین‌المللی امکان‌پذیر است.

واژگان اصلی: مالزی، توسعه اقتصادی، سیاست خارجی، محیط بین‌المللی، سیاست خارجی توسعه‌گرا.

۱. استادیار اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول) feizi@um.ac.ir
۲. کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

مقدمه

توسعه فرآیندی چندچهره و موضوعی جهانی است‌که ریشه‌ی تاریخی آن به قرون ۱۸ و ۱۹ برمی‌گردد؛ در قرن بیستم به اوج رسید و در قرن بیست‌ویک تبدیل به یک موضوع رقابتی در میان کشورهای جهان شده است. توسعه در معنای امروزی خود، مفهومی کمابیش هنجاری است و با معنای قدیمی توسعه که امری خطی و تاریخی محسوب می‌شد، متفاوت شده است. با این حال شناخته‌شده‌ترین فهم جدید از توسعه به مثابه یک فرآیند، به‌نحوی آشکار به بسیج برنامه‌ریزی‌شده منابع و تکنولوژی عمومی، خصوصی و یا خصوصی/ عمومی در راستای رشد اقتصادی و در تازه‌ترین دیدگاه‌ها، علاوه بر رشد اقتصادی در جهت پیشرفت اجتماعی و سیاسی اشاره دارد. مسئله چگونگی دست‌یابی به توسعه و شکوفایی اقتصادی در اقتصاد سیاسی جهانی دست کم یکی از کانونی‌ترین مناظرات نظری محافل آکادمیک و اجرایی در نیم قرن گذشته بوده است و معدود کشورهایی که بی‌توجه به این روند جهانی، مسیرهایی غیر از توسعه‌یافتگی و در واقع خلاف جهت جریان حاکم بر نظام اقتصاد بین‌الملل را طی می‌کنند با فشارهای روزافزون و ضربات ویرانگر ناشی از تقابل با این روند جهانی مواجه می‌شوند.

مالزی در دهه‌های اخیر برنامه‌های توسعه‌گرایانه موفقی را به اجرا گذاشته است. فرآیند توسعه مالزی نشان می‌دهد که موفقیت اقتصادی این کشور، ناشی از وجود یک عامل تعیین‌کننده نبوده است؛ بلکه، ترکیبی از عوامل، در پیشرفت اقتصادی این کشور تأثیر داشته است. در مسیر توسعه‌یافتگی به‌نظر می‌رسد که این کشور ضمن ایجاد تحولات داخلی توسعه‌گرایانه، سیاست خارجی و رفتار ویژه‌ای در محیط بین المللی پیش گرفته، که نشان از هماهنگی با ایستارهای نظام بین‌الملل و استفاده از فرصت‌های موجود در فضای بین‌المللی دارد. توفیق این کشور در طراحی و اجرای سیاست‌های توسعه‌گرایانه آنچنان چشمگیر بوده که در پهنه وسیعی از دنیای اسلام و به‌ویژه در بین نخبگان مسلمان به‌عنوان مدلی از توسعه مطرح شده است. این کشور سال‌هاست که رشد پایدار بیش از هفت درصد را تجربه می‌کند و درآمد سرانه بیش از چهار هزار دلار دارد. مالزی با همه کشورهای جهان روابط خوب و سازنده‌ای دارد. مسأله مهم این است‌که چگونه این کشور توانسته در سیاست خارجی و در ارتباط با محیط بین المللی خود، رفتارهایی را در پیش گیرد که به موفقیت آن در توسعه‌ی اقتصادی منجر گردد. در میان نظرات مختلف درباره دولت‌هایی که توسعه یافته‌اند نظریه

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

دولت توسعه‌گرا قابل توجه است؛ دولتی که سیاست‌های داخلی و روابط خارجی آن در جهت کسب قدرت، استقلال، توانمندی و ظرفیتی است‌که از طریق ایجاد و ارتقای شرایط رشد اقتصادی، سازماندهی مستقیم رشد اقتصادی یا ترکیبی از این دو، تعیین و تعقیب و تشویق دست‌یابی به اهداف آشکار توسعه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد.

پیشینه پژوهش

جهت بررسی مطالعات موجود پیرامون موضوع توسعه اقتصادی مالزی، می‌توان گفت که آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ همچنان که در این آثار نویسندگان به عوامل گوناگونی پرداخته اند، موضوع سیاست خارجی و تاثیر محیط بین المللی در مقام یک عامل اساسی در توسعه اقتصادی مالزی (۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰)، در هیچ یک از آثار به زبان فارسی و لاتین محور توجه خاص نبوده است. مواردی چند از آثار مرتبط را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

لیم کک وینگ (۱۳۸۸)، در تحقیق خود تاثیر سند چشم انداز را بر توسعه کشور مالزی مورد مطالعه قرار می دهد. همچنین نگارنده در پژوهش خود، نگاهی گذرا به مالزی، وضعیت جغرافیایی، ویژگی های اجتماعی و فرهنگی، ترکیب قومی، تروریسم و تجربه های مالی دارد. . مقاله آسلام[۱] که به مباحث توسعه اقتصادی در مالزی می پردازد، معتقد است که از اوایل دهه ۱۹۹۰، دولت از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) به عنوان یک موتور جدید رشد و توسعه نام برده است که در سال ۱۹۹٦، این مفهوم بسط پیدا کرد. طبق نظر نگارنده،کاهش سطح ارتباطات و فناوری مسئله حیاتی وابستگی به فناوری خارجی را پیش می کشد و در مقابل توسعه، بخش (ICT) را موثر بر توسعه اقتصادی برمی شمرد و مالزی نیز کشوری است که به خوبی توانسته از این ابزار بهره گیرد.

آزوکرولا و منون[۲] در ارتباط با توسعه اقتصادی مالزی، به این مطلب می پردازند که دو دهه گذشته، گامی مهم در سیاست‌های تجاری در کشورهای در حال توسعه بوده است و بیشتر پذیرای سرمایه گذاری مستقیم خارجی بوده اند. مالزی را به‌عنوان مطالعه موردی انتخاب نموده و نتیجه می‌گیرد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بازده قابل توجهی را برای

۱ Aslam

۲ Athukorala& Menon

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

مالزی به ارمغان آورد. طلاط[1] در دومین کنفرانس ASEAN در زمینه سیاست و قانون رقابت، مقاله ای را در باب توسعه اقتصادی نوشت. طلاط مالزی را به عنوان مطالعه موردی خود انتخاب کرد و به رشد اقتصادی و رقابتی بودن با سیاست پرداخت. مقاله جیمز و مکیبین[2] به دنبال بررسی این موضوع است که، آیا توسعه مالی منجر به رشد اقتصادی مالزی می شود یا خیر. نویسندگان با استفاده از داده های سری زمانی از سال ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۰۱ و با استفاده از نرخ بهره واقعی و سرکوب مالی به بررسی پیوندهای رشد مالی می پردازند. به اعتقاد جیمز و مکبین، آزاد سازی مالی، از بین بردن سیاست های سرکوبگرایانه در تحریک بخش توسعه اقتصادی مالی در کشور مالزی نقش دارد.

مقاله جی بی آنگ [3] به بررسی رابطه بلند مدت تولید، انتشار آلاینده و مصرف انرژی در فرآیند توسعه اقتصادی مالزی 1999-1971 می پردازد. این پژوهش با استفاده از تحلیل تلفیقی و بررسی علل مختلف نشان می دهد که مصرف آلودگی و مصرف انرژی در بلندمدت با تولید صادراتی مثبت است. مرادی حقیقی و موثقی گیلانی (۱۳۹٤)، به اهمیت مذهب در یک کشور اسلامی، در جهت پیگیری اهداف توسعه و رعایت توازن و تعادل در برنامه‌ریزی‌های مربوط به آن پرداخته و معتقدند آگاهی موثر سیاستگذران مالزیایی از سنت‌های مطلوب فرهنگی در چارچوب مذهب، زمینه‌ساز ارتقای سطح فکری جامعه و شکل‌گیری فرهنگ مطلوب توسعه گردیده است. در ارتباط با فرآیند توسعه اقتصادی در مالزی، مقاله کیان پور و تولایی (۱۳۹۳)، به بررسی بنگاه های کوچک و متوسط صنایع تولیدی با رشدی سریع می پردازد. نگارنده گان، از این بنگاه ها به عنوان مهمترین عامل رشد، نوآوری و تحرک اقتصادی و توسعه کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه و یاری دهنده آنها در مرحله گذار اقتصادی یاد می کند. برداران شرکاء، جعفری و کاویانی فر (۱۳۸۷)، به مرور تجربه مالزی و بیان اهمیت برنامه ریزی توسعه پرداخته اند. نگارندگان معتقدند، به لحاظ اهمیتی که کشور مالزی به عنوان یک کشور مسلمان و موفق در پیاده کردن چشم انداز بلند مدت خودش برای ما دارد، تصمیم گرفتیم که ویژگی های چشم انداز ۲۰۲۰

[1] Talaat
[2] James& Mckibbin
[3] JB Ang

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]
[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

مالزی را گردآوری کنیم.

شیرزادی (۱۳۸۹)، به روند توسعه اقتصادی- اجتماعی مالزی پرداخته و معتقد است مالزی با بهره‌مندی از مدیریت دقیق اقتصادی، بهره گیری از تجربه نسل اول توسعه در این منطقه (ژاپن و کره جنوبی)، سرمایه گذاری خارجی و آزادسازی اقتصادی، به سرعت رو به توسعه نهاد و امروزه یکی از کشورهای توسعه یافته مسلمان به شمار می رود. مقاله بی ریان[1] با نگاهی محافظه کارانه به فرآیند توسعه اقتصادی در مالزی پرداخته است. این پژوهشگر اعتقاد دارد که در روند توسعه باید به نقش اصلاحات و جایگاه سیاست و اقتصاد توجه کرد، وی پیرامون این مسائل به ارائه سیاست و برنامه هایی که منجر به اصلاحات اقتصادی می شود، پرداخت. در نهایت، با توجه به اینکه نویسندگان به محورهای مختلف در توسعه اقتصادی مالزی توجه نموده اند، در هیچ یک از آثار به زبان فارسی و لاتین، به ویژگی‌های محیط بین‌المللی و سیاست خارجی در توسعه‌ی اقتصادی مالزی (۱۹۸۰-۲۰۱۰) پرداخته نشده است.

مبانی نظری پژوهش

نظریه‌ها از دو زاویه به مطالعه سیاست خارجی می‌پردازند. دسته‌ای نظریه‌های معناگرا هستند که موتور محرکه سیاست خارجی را عوامل غیرمادی و فرهنگی قلمداد می‌کنند و اقدامات سیاست خارجی دولت‌ها را در متن اجتماعی آن مورد بررسی قرار می‌دهند. دسته دوم، نقش عوامل مادی و محیطی (خارجی و داخلی) را موثر بر سیاست خارجی دولت‌ها قلمداد می‌کنند. این دسته که در تاریخ روابط بین‌الملل به خردگرایان مشهورند، در دو طیف قرار می‌گیرند: طیف نخست، نظریه‌هایی هستند که به سطح کلان می‌پردازند و سیستم بین‌الملل را تعیین‌کننده اصلی رفتار دولت‌ها قلمداد می‌کنند. طیف دوم، نظریه‌هایی هستند که به توضیح سیاست خارجی دولت‌ها در سطح خرد می‌پردازند و به عوامل داخلی در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها اولویت می‌دهند. یکی از مهمترین مصادیق این طیف که مفهوم سیاست خارجی را در سطح خرد بررسی می‌کند نظریه دولت توسعه‌گرای لفت‌ویچ و اوانز می‌باشد که در این مقاله از آن بهره برده ایم. در این نظریه، عرصه سیاست به‌گونه‌ای است‌که دستگاه سیاسی در مرکز از عزم، قدرت، استقلال، توانایی و مشروعیت کافی برای شکل‌دهی، تعقیب و تشویق دستیابی به اهداف توسعه‌ای آشکار برخوردار

[1] Bryan

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

است و به این اهداف خواه از طریق ایجاد، ارتقاء و حفاظت از شرایط رشد اقتصادی (در دولت‌های توسعه‌گرای سرمایه‌داری) و خواه از طریق سازماندهی مستقیم اقتصاد (در دولت‌های توسعه‌گرای سوسیالیست) و خواه ترکیب متفاوتی از این دو دست پیدا می‌کند.

لفت‌ویچ، در کتاب دمکراسی و توسعه، برای دولت‌هایی که در تدوین سیاست‌های خود اندیشه رسیدن به توسعه اقتصادی را دارند پنج ویژگی را در نظر می‌گیرد: نخستین و مهم‌ترین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا این است‌که همگی توسط نخبگان توسعه‌گرا اداره می‌شوند؛ نخبگانی که مصمم‌اند روند توسعه را به پیش برند و ویژگی این نخبگان توسعه‌گرا، عزم راسخ برای پیشبرد توسعه، پایبندی به رشد و تحول اقتصادی و توانایی آنان برای پیشبرد اهداف خویش است. دیگر ویژگی مشترک همه دولت‌های توسعه‌گرا، استقلال نسبی نخبگان و نهادهای دولتی تحت فرمان آنهاست. منظور از استقلال این است‌که دولت بتواند در برابر درخواست‌های گروه‌های همسود (چه طبقات باشند و چه گروه‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای)، آزادی عمل نسبی داشته باشد و تحت تاثیر این درخواست‌ها قرار نگیرند. دیگر ویژگی دولت‌های خواهان توسعه این است‌که عزم نخبگان برای پیشبرد توسعه و استقلال نسبی دولت به تشکیل بوروکراسی‌های بسیار قدرتمند، کارآمد و مستقلی کمک کرده است که می‌توانند شکل کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی را هدایت و اداره کنند. دیگر ویژگی همه دولت‌های توسعه‌گرا این است‌که جامعه مدنی، ضعف، تحقیر یا کنترل دولتی را تجربه کرده است. به نظر می‌رسد که این ضعف جامعه مدنی، یکی از شرایط ظهور و تحکیم دولت‌های توسعه‌گرا باشد. دیگر ویژگی دولت توسعه‌گرا این است‌که اقتدار و استقلال نسبی آنها در اوایل تاریخ توسعه مدرن آنان ایجاد شده و بسیار پیش از این که سرمایه‌های ملی یا خارجی آنها اهمیت یافته و یا صاحب نفوذ شوند، تحکیم شده است

پیتر اوانز نیز در کتاب توسعه یا چپاول با قراردادن دولت‌های توسعه‌گرا در مقابل دولت‌های چپاول‌گر ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا برمی‌شمرد: اول، ظرفیت‌های اداری خارق‌العاده، همراه با گزینش‌گری. دوم، یکپارچگی گروهی که به این دولت‌ها اجازه می‌دهد در برابر سلطه‌جویی دست نامرئی پیشینه‌سازی فردی مقاومت کند. سوم، خودگردانی که ویژگی بارز دولت‌های توسعه‌گرا می‌باشد؛ همراه با پیش زمینه‌های دست‌یابی به آن مثل ضعف مفرط سرمایه داخلی. همچنین با تاکید بر جایگاه دولت در روند توسعه معتقد است‌که وجود دیوان‌سالاری اقتصادی

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

توانمند و منسجم، یکی از ویژگی‌های ساختاری دولت توسعه‌گرا است. دیوان‌سالاری توانمند نیز مبتنی بر شایسته‌سالاری و اداراتی است‌که در درازمدت همانند بخش خصوصی کارآمد هستند.

از بررسی دیدگاه‌های لفت‌ویچ و اوانز چنین برمی‌آید که دولت کارآمد با تدوین برنامه‌ها و سیاست‌هایی در راستای توسعه اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در روند توسعه ملی دارد و از آنجا که رابطه توسعه و سیاست، از جمله سیاست خارجی، در ادامه‌ی رابطه اقتصاد و سیاست است‌که در دو سطح ملی و بین‌المللی تنظیم می‌شود بر اهمیت وجود دولت کارآمد افزوده می‌شود. دولت توسعه‌گرا هم با گروه‌های اجتماعی و هم با فضای بین‌المللی در تعامل است و تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر اساس اوضاع جهانی تعریف می‌شود تا بدین وسیله روند پیشرفت تداوم یابد و جامعه دچار عقب‌ماندگی نشود. داشتن جایگاه در نظام اقتصاد بین‌الملل یعنی امکان کسب سود بیشتر، انباشت سریع‌تر و دستیابی به رفاه اجتماعی فراگیر است. دولت‌های توسعه‌گرا سیاست داخلی و روابط خارجی خود را جهت کسب قدرت، استقلال، توانمندی و ظرفیت اقتصادی تنظیم می‌کنند.

یافته های تحقیق

یافته های این تحقیق به وضعیت مالزی از قرن ۱۸ تا کنون پرداخته و مراحل توسعه اقتصادی و سیاست های دولت برای پیشرفت را شرح می دهد.

۱. مالزی در سده ۱۸ و ۱۹

شواهد موجود از زندگی مدرن در مالزی به ٤٠ هزار سال پیش بر می‌گردد. به نظر می‌رسد که اولین ساکنان شبه جزیره مالایا سیاه پوستان بومی کوتاه قدی از منطقه آسترونزیایی بوده‌اند. بازرگانان و مهاجران هندی و چینی در اوایل قرن اول پس از میلاد به این منطقه آمدند و شروع به تاسیس بنادر تجاری و شهرهای ساحلی در قرون دوم و سوم کردند. نتیجه حضور آنان تاثیر شدید هندی و چینی در فرهنگ بومی آنان بود و به این ترتیب مردم شبه جزیره مالایا ادیان هندو و بودا را پذیرفتند. در حدود قرن دوم، پادشاهی لَنگ کاسوکا بر شمال شبه جزیره مالایا حکمرانی می‌کرد و تا حدود قرن پانزدهم ادامه داشت. از قرن هفتم تا سیزدهم نیز اغلب قسمت‌های جنوبی این شبه جزیره قسمتی از مرز دریای امپراتوری سریویجایا بوند. پس از سقوط امپراتوری سریویجایا، امپراتوری ماجاپاهیت بر بیشتر شبه جزیره مالایا و مجمع الجزایر مالایا تسلط گرفت. دین اسلام نیز

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

در قرن چهاردهم در بین مالایی‌ها گسترش یافت.

در اوایل قرن پانزدهم سلطان اسکندر شاه که شاه فراری پادشاهی سابق سنگاپور بود، سلطنت مالاکا، که اغلب به عنوان اولین ایالت مستقل در منطقه شناخته می‌شود را تاسیس کرد. مالاکا مرکز تجاری مهمی در آن زمان به حساب می‌آمد و تجارت سراسر منطقه را به خود جذب کرد. پرتغالی‌ها در راستای توسعه طلبی و برنامه استعماری خود، در سال ۱۵۱۱ شهر مالاکا (مرکز مالزی شبه جزیره‌ای امروزی) را به تصرف در آوردند و سلطان مالاکا به جنوب این شبه جزیره و در ناحیه جوهور متواری شد تا بتواند بعدها حکومت مستقلی را تشکیل دهد. ناوگان هلندی ها در جنگی برابر نیروی دریایی پرتغالی‌ها که به عنوان قسمتی از جنگ بین هلند و پرتغال به حساب می‌آید، پیروز شدند و کنترل مالاکا را در سال ١٦٤١ به دست گرفته و سیاست‌های استعماری را ادامه دادند. منافع هلند و بریتانیا در منطقه در دهه ۱۸۰۰ میلادی، با ایجاد شرکت هند شرقی توسط بریتانیا و دفتر تجاری در جزیره سنگاپور رو به گسترش گذاشت.

در سال ١٨٢٤ و در پی توافق دولت بریتانیا و پادشاهی هلند، مالاکا در عوض سوماترا به بریتانیا واگذار گردید و سرانجام در دهه ۱۸۸۰ بریتانیا رسماً تحت‌الحمایگی مالزی را ایجاد کرد (اسکندریان، ۱۳۸۳: ٤-۳). در سال ١٨٢٤، انگلیسی‌ها بر منطقه چیره شدند. همچون بیشتر مناطق آسیا، سبب عمده مستعمره شدن هم ضعف شدید سیاسی و نظامی بوده است. در خلال دورانی که انگلیسی‌ها بر مالزی فرمانروا بودند، تلاش کردند اوضاع سیاسی و اقتصادی آنجا را سامان دهند. وجود منابع طبعی سرشار همچون کائوچو، قلع، نفت، روغن نخل و... عامل اهمیت مالزی برای بریتانیا بود. همچنین، موقعیت استراتژیک تنگه مالاکا که دو اقیانوس آرام و هند را به هم پیوند می‌زد نیز بر اهمیت این کشور در برآوردن امنیت و چیرگی بریتانیا بر آن منطقه می‌افزود (وود، ١٣٨٤ ٧٨).

۲. مالزی در سده ۲۰

۲-۱. قبل از جنگ جهانی دوم

سرزمین مالزی در قرن هجدهم میلادی به تحت الحمایگی انگلیس درآمد و تا سال ١٩٤١ انگلیسی‌ها نظارت بر امور آن را به عهده داشتند. مالزی از کشورهای به نسبت پرجمعیت آسیایی است که اغلب مردم آن همانند سایر کشورهای آسیایی به فعالیت‌های کشاورزی مشغولند. تا سال

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

۱۹۵۷ (قبل از استقلال)، نابسامانی‌های عمده‌ای در اقتصاد این کشور وجود داشت که عدم توجه به بخش کشاورزی و نقش آن در توسعه اقتصادی یکی از علل عمده بروز این مشکلات بود. در این زمان بخش زیادی از مردم مالزی در فقر به سر می‌بردند (آذری نیا، ۱۳۸٦: ٦).

۲-۲. جنگ جهانی دوم

دگردیسی قدرت استعماری در آغاز جنگ جهانی دوم، دگرگونی مهمی برای مالایی‌ها بود. موقعیت آن‌ها با آمدن ژاپنی‌ها و رفتن انگلیسی‌ها بهتر شد. انگلیسی‌ها با توجه به توان اقتصادی چینی‌ها و نیز وجود پیوندهای مذهبی مسیحیت نزد ایشان، گرایش داشتند که چینی-ها مالزی را اداره کنند این مسئله سبب شده بود که مالایی‌ها در فعالیت اقتصادی و سیاسی به عقب رانده شوند. در فاصله‌ی سال‌های جنگ جهانی دوم، ژاپنی‌ها بر مالزی چیره شدند. آن‌ها که کینه ورزی دیرپایی با چینی‌ها داشتند تلاش کردند که مالایی‌ها بر سر کار بیایند و چینی‌ها را کنار بزنند. در نتیجه در مدت کمی مالایی‌ها قوی‌تر شدند و امور سیاسی را به دست گرفتند. هنگامی که انگلیسی‌ها برگشتند دریافتند که نظم امور به نفع مالایی‌ها رقم خورده است واز این رو دیگر نتوانستند مالایی‌ها را به حاشیه برانند (فیضی، ۱۳۷۸: ۵۳۵).

در جنگ جهانی دوم ارتش ژاپنی‌ها به مالایا، شمال جزیره بورنئو، ساراواک و سنگاپور حمله کرده و آنجا را اشغال کردند. در طی این زمان تنش‌های قومی افزایش یافت و ناسیونالیسم رشد کرد. حمایت مردمی برای استقلال پس از فتح دوباره مالایا توسط نیروهای متفقین افزایش یافت به دنبال اشغال مالزی در طول جنگ جهانی دوم، جنبش ناسیونالیستی، با حمایت بریتانیا از مالزی برای ایجاد نوعی خود مختاری در سال ۱۹٤۸ در این کشور شکل گرفت. اما شبه نظامیان کمونیستی با استفاده از جنگل، جنگی را برای آزاد سازی مالزی به راه انداختند. در این میان بریتانیا وضعیت فوق‌العاده‌ای برای سرکوب شورشیان اعلام کرد که تا دهه ۱۹٦۰ ادامه داشت. در طول جنگ، انگلیسی‌ها طرحی برای ایجاد اتحادیه مالایا بعد از خروج ژاپنی‌ها تدارک دیده بودند که در واقع نوعی ایجاد تمرکز از طریق اعلام وفاداری مردم به فرماندار سلطنتی انگلیس به جای بیعت با سلاطین محلی بود. طرح اتحادیه مالایا با مخالفت مالایوها روبرو شد. رهبری این مخالفت با حزب آمنو بود که توسط داتوعون جعفر، در ۱۹۲٦م بنیان گذاشته شده بود. ماه‌ها کشمکش میان انگلیس و رهبران محلی منجر به کنار گذاردن طرح دولت مرکزی شد (ذبیحی، بی تا: ۱۰).

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

۲-۳. مالزی بعد از جنگ جهانی دوم

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، مالایی‌ها دست برتر را داشتند وبرای کسب استقلال و تهیه‌ی قانون اساسی که در بردارنده‌ی برتریشان باشد با بریتانیا وارد مذاکره شدند. در اوایل فوریه ۱۹٤۸م طرح فدراسیون مالایا شامل ۹ ایالت مالایو، پنانگ و مالاکا به مرحله اجرا درآمد که در راس آن یک کمیسر عالی انگلیس به عنوان نماینده انگلیس و سلاطین مالایو قرار داشت که یک شورای مشورتی اجرایی و یک شورای قانونگذاری، وی را یاری می‌کردند. انگلیس در سال ۱۹٤۸م قول داده بود که به فدراسیون مالایا خود مختاری اعطا کند. در ۲۱ اوت ۱۹۵۷م فدراسیون مالایا شامل ۹ ایالت شبه جزیره، مالاکا و پنانگ به استقلال دست یافت.

در سال ۱۹٦۱م تنکو عبدالرحمن نخست وزیر مالزی در سخنرانی خود در دانشگاه سنگاپور، فکر تشکیل فدراسیون گسترده غربی را که علاوه بر شبه جزیره مالایا شامل سنگاپور و ایالت بورنئو (از جمله برونئی) می‌شد را مطرح کرد. پیشنهاد وی عکس العمل‌های متفاوتی را به دنبال داشت. انگلیس از این طرح حمایت نمود زیرا معتقد بود کشور- شهر سنگاپور و دیگر مناطق تحت الحمایهٔ انگلیس همچون ساراواک و صباح بعد از خروج انگلیس، از نظر اقتصادی و سیاسی قادر به ایستادن بر روی پای خود نیستند. در مالایا و سنگاپور نیز از این پیشنهاد به طور گسترده‌ای استقبال شد اما بلافاصله مخالفت‌هایی از جانب فیلیپین مطرح شد که نسبت به برونئوی شمالی (صباح) ادعا داشت. همچنین در اندونزی هم سوکارنو و هم حزب پرقدرت کمونیست این کشور، این پیشنهاد را یک توطئه از سوی استعمار نو خواندند.

در همان زمان، تنکو عبدالرحمن مذاکرات با انگلیس را جهت تشکیل فدراسیون مالزی ادامه داد و در ۹ ژوئیه ۱۹٦۲م موافقت نامه‌ای را با انگلیس به امضاء رساند که در آن، روز ۲۱ اوت ۱۹٦۳م به عنوان زمان تشکیل فدراسیون مالزی تعیین شده بود. فدراسیون مزبور در تاریخ مقرر تشکیل شد اما برونئی در آخرین لحظات از پیوستن به فدراسیون اجتناب کرد، سنگاپور هم در نهایت در سال ۱۹٦۵ با دخالت انگلیس از فدراسیون خارج شد و در ۹ اوت سال ۱۹٦۵م یک کشور مستقل گردید. از سال ۱۹٦٦ یازده ایالت سابق مالایا به عنوان مالزی غربی و صباح و ساراواک به عنوان مالزی شرقی شناخته می‌شوند. از زمان استقلال مالزی، ایجاد هماهنگی نژادی همواره یکی از مسائل مهم در این کشور بوده که از نظر رهبران یک کشور، ایجاد ائتلاف و تشکیل

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

جبهه ملی، پاسخی به این امر بوده است (جعفری، ۱۳۸٤ :٤۱۰).

در سال ۱۹٦۸ دولت به سمت تراز اقتصادی از طریق سیاست اقتصاد ملی حرکت کرد. تنکو عبدالرحمن مشهور به پدر استقلال مالزی برای سه دوره سمت نخست وزیری را در این کشور به عهده داشته است. وی در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۷۰ رسما استعفای خود را تسلیم پادشاه کرد و تون عبدالرزاق مشهور به پدر توسعه مالزی جانشین او شد. نخست وزیران بعدی به ترتیب تون حسین عون مشهور به پدر اتحاد مالزی از ۱۹۷٦ تا ۱۹۸۱، ماهاتیر محمد مشهور به پدر مدرنیته و معمار نوین مالزی مدرن از ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳، تون محمد عبدالله بداوی مشهور به پدر توسعه و سرمایه گذاری از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ و نجیب تون رزاق که از ۲۰۰۹ میلادی این سمت را به عهده داشته است (شیرزاد، ۱۳۸۹: ۱٦۰).

ماهاتیر محمد با اصلاحاتی که انجام داد توانست مالزی را به اصطلاح به یکی از ببرهای آسیا تبدیل کند و در طول دهه ۱۹۹۰، با اجرای پروژه‌های زیادی، پایتخت جدیدی از کوالالامپور بسازد. در سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ مالزی با بحران‌های مالی شرق آسیا روبه رو شد، اما ماهاتیر محمد برخلاف تجویزهای صورت گرفته از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، نرخ تبادل ارز را ثابت نگه داشته و کنترل سرمایه را به دست گرفت. در سال ۱۹۹۹ مالزی در جاده احیای اقتصادی افتاد و ثابت شد که اقدامات ماهاتیر محمد درست بوده است. پس از ماهاتیر محمد، عبدالله بداوی به نخست وزیری رسید. وی فردی اصلاح طلب در حوزه اداری بود و در جهت کاهش فساد در دولت تلاش کرده است. بداوی در ابتدای کار تمام تلاش خودرا مبارزه با رشوه در تمام سطوح نظام، چه دولتی و چه خصوصی، مبارزه با اعتیاد و موادمخدر، که به ویژه در میان جوانان مالزیایی گسترش پیدا کرده است و مبارزه با فساد اخلاقی در جامعه قرار داد (اسکندریان، ۱۳۸۳: ٦-۵).

مالزی همواره در برخی از ارگان‌های بین‌المللی فعال بوده و تحت رهبری ماهاتیر محمد، این کشور در مورد شماری از مسائل بین‌المللی مواضع بسیار صریحی اختیار کرد. همچنین ماهاتیر به خاطر بی اعتنایی‌اش نسبت به انتقادهایی که از پیشینه دولت‌اش در زمینه حقوق بشر می‌شد و آمادگی‌اش برای انتقاد از پیامدهای آزادی مطبوعات و سایر شیوه‌های بازتر دموکراتیک که در آمریکا و اروپا رایج است، مورد توجه بود. در جبهه اقتصادی، وی بسیاری از ابتکارات بین المللی در زمینه حقوق اصناف تجاری و حفظ محیط زیست را

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

اقداماتی می‌دانست که کشورهای غنی و توسعه یافته برای جلوگیری از توسعه کشورهای تازه صنعتی شده، وضع کرده‌اند. اما واکنش‌های مالزی کاملاً منفی هم نبوده است. برای نمونه در کنفرانس جهانی توسعه و محیط زیست در ژوئن سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو (برزیل) و همچنین در سازمان بین المللی چوب و الوار استوایی، هیات اعزامی مالزی پیشنهاداتی ارائه دادند ناظر به این که کشورهای مصرف کننده (یعنی کشورهای ثروتمند صنعتی) اعتبارات مالی لازم برای حفاظت جنگل‌ها و کاشت مجدد جنگل در کشورهای فقیر صادرکننده چوب و الوار را تامین کنند و همچنین تجارت الوار در کشورهای استوایی و معتدل تحت نظارت قرار گیرد (نیزبیت، ۱۳۸۵ :۱۰۰).

مالزی همچنین دست به ابتکارات منطقه‌ای مهمی زده است. این کشور یکی از کشورهای بنیان گذار و عضو «انجمن ملل جنوب شرقی آسیا» یا «آ سه آن» بوده است که اکنون اندونزی، فیلیپین، سنگاپور، تایلند، برونئی، ویتنام و مالزی را در بر می‌گیرد و این نهاد را به صورت ابزار مهمی برای جهت گیری منطقه‌ای در مورد مسائل بین المللی برای حل و فصل اختلافات و افزایش بازرگانی درون منطقه‌ای و توسعه درآورده است. مالزی همچنین عضو اتحادیه گسترده‌تر و نامنسجم‌تر «همکاری اقتصادی آسیا- اقیانوسیه» یا «آپک» است که استرالیا، زلاندنو و کشورهای آمریکایی واقع در حاشیه اقیانوسیه و شرق آسیا را در بر می‌گیرد. آمریکا و استرالیا در تلاش هستند تا انسجام این نهاد را افزایش دهند و به ویژه تجارت آزاد را در میان همه اعضای آن ایجاد کنند. مالزی برجسته‌ترین و بعضاً تنها مخالف آن‌ها بوده است (شیرزاد، ۱۳۸۹:۱۶۱).

توسعه ملی مالزی از اولین برنامه پنجساله توسعه (در سال ۱۹۵۵) آغاز شد. برنامه ریزی توسعه ملی، تلاشی آگاهانه، جامع و در زمان معین بوده که به وسیله‌ی دولت مرکزی به منظور ایجاد و حفظ شرایطی برای شتاب رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی در محدوده فعالیت واحد برنامه ریزی اقتصادی[1] (EPU) مستقر در دفتر نخست وزیری صورت می‌گیرد. پس از آن در مالزی ۹ برنامه توسعه به اجرا در آمده است که اهداف هریک از آن‌ها سازگاری با شرایط متغیر موقعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مالزی باشد. اهداف توسعه در دهه ۱۹۵۰ بر مدرن سازی بخش‌های سنتی استوار بود، این اهداف در دهه ۱۹۶۰ بر توسعه زیر بنایی و تنوع

[1] economic planning unit

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

بخشی کشاورزی متمرکز شد. این اهداف در دو دهه‌ی پس از استقلال، توسعه شبکه زیر بنایی و خدمات اجتماعی از جمله مهمترین تراست‌های توسعه اجتماعی_ اقتصادی مالزی به شمار می‌آید. پروژه‌های توسعه وبازسازی زمین و گسترش کشاورزی در برنامه‌های پنجساله توسعه مختلف بیشتر مورد توجه قرار گرفت و کیفیت استانداردهای زندگی به سرعت رشد یافت (تشکینی و عریان، ۷:۱۳۸۹).

بخاطر ناآرامی قومی در سال ۱۹٦۹، برنامه پنجساله بیشتر بر بازتوزیع درآمد و توسعه کار آفرینی جمعیت بومی کشور تمرکز داشت. در زمان استقلال بومی پوتراها حدود ٦۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند اما درصد ناچیزی از اقتصاد ملی را تحت کنترل داشتند، بنابراین برخی برنامه‌ها تاکید بر توسعه کلی اقتصادی با اقداماتی برای تشویق مشارکت بیش‌تر بومی پوتراها تدوین شد. بازسازی جامعه و ریشه کنی فقر در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و نهایتا تقویت تولیدات صنعتی، بخش خصوصی به موتور رشد در دهه ۱۹۹۰ تبدیل شد (تشکینی و عریان، ۱۳۸٦: ۸-۷).

۳. برنامه‌های توسعه اقتصادی مالزی

۳-۱. پیش نویس برنامه توسعه (۱۹۵۵-۱۹۵۰)

در دوره پیش از استقلال توسعه اقتصادی دولت اساسا بر توسعه زیر ساخت و کشاورزی متمرکز شده بود که غالبا بر بخش خصوصی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی استوار بود. مالزی تا پیش از سال ۱۹۷۰، کشوری فقیر محسوب می‌شد و بیش از ٤۹ درصد مردم در فقر مطلق به سر می‌بردند. این کشور در آن زمان، به طور عمده مواد خام و کشاورزی شامل قلع، نفت، کائوچو، و روغن نخل تولید می‌کرد. درآمد سرانه‌اش در زمان استقلال حدود ۲۵۰ دلار و سهم تولیدات صنعتی در صادرات‌اش، ناچیز و در حد ۱۳ درصد بود (فیضی، ۵۳۹:۱۳۸۷). این پیش‌نویس بیانگر واگذاری ایالات به معادن و کشتزارها است و هزینه توسعه آن شدیدا به صادرات و منافع شهری با اولویت ایجاد زیر ساخت‌های اقتصادی توجه داشت. در این دوره منابع قابل توجهی برای مقابله با شورش کمونیسم‌ها هزینه شد (دورای سامی، آنیتا[1]: ۲۰۰۵).

[1] Anita doraisami

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

۳-۲. اولین برنامه پنجساله مالایا (۱۹۶۰-۱۹۵۶)

اولین برنامه توسعه اقتصادی است که پیش از استقلال مالزی (۱۹۵۷)، به وسیله دولت مالایا آغاز شده است. دولت استعماری انگلیس منابع موجود را برای مقابله با شورش کمونیسم‌های مالایی به جای توسعه مناطق روستایی مالایا هزینه کرده است (تشکینی و عریان، ۲۳:۱۳۸۹).

۳-۳. دومین برنامه پنجساله مالایا (۱۹۶۵-۱۹۶۱)

برنامه توسعه اقتصادی بود که به وسیله دولت مالایا آغاز شده بود و توسط دولت مالزی ادامه یافت. این برنامه پیرو اولین برنامه پنجساله توسعه می‌باشد. در این برنامه هزینه توسعه بخش کشاورزی مناطق روستایی افزایش یافت. وجوه قابل توجهی به پروژه‌های توسعه زمین، زیر ساخت‌های فیزیکی و خدمات اجتماعی اختصاص یافت. هدف این برنامه فراهم آوردن تسهیلات و فرصت‌هایی برای جمعیت روستایی جهت بهبود سطوح رفاه اجتماعی و اقتصادی آن‌ها بود (حسن زاده، ۱۰٤:۱۳۸٦).

۳-٤. اولین برنامه توسعه مالزی (۱۹۷۰-۱۹۶۵)

این برنامه با اعتباری معادل ٤/۲ میلیارد رینگیت، هدف افزایش رفاه تمامی شهروندان و بهبود شرایط زندگی در مناطق روستایی به ویژه میان گروه‌های پایین درآمدی را دنبال می‌کرد. در واقع برنامه بر افزایش دسترسی به تسهیلات پزشکی در مناطق روستایی از طریق شکل گیری خدمات بهداشت روستایی استوار بود .در انتهای برنامه شکاف میان مناطق شهری و روستایی به لحاظ کیفیت خدمات پزشکی کاهش یافت اما حذف نشد. مدت کمی پس از اجرای این برنامه، مقامات استعماری سابق مالزی، انگلستان، نسبت به باز پس گیری سیستم دفاعی خود و وضع الزمات اقتصادی برای مالزیایی‌ها اقدام کردند. در نتیجه دولت برای جلوگیری ازشکست برنامه اول به دلیل کمبود وجوه به کمک‌های مالی ایالات متحده روی آورد (تشکینی و عریان، ۱۳۸٦: ۲٤-۲۳).

۳-۵. سیاست نوین اقتصادی طی سال‌های (۱۹۹۰-۱۹۷۰)

در دوره پیش از سال ۱۹۷۰، تاکید بر توسعه اقتصادی و روستایی با هدف رشد بازار صادرات بود. این سیاست پس از شوروش‌های قومی در سال ۱۹٦۹ به سرعت معرفی گردید. این سیاست در ظاهر برای ایجاد شرایط اقتصادی- اجتماعی جهت حصول اتحاد ملی از طریق سیاست‌های باز توزیعی طراحی شده بود. در این دوره تلاش شد تا، هم زیر ساخت-های فیزیکی و هم زیر ساخت‌های اجتماعی ایجاد شوند. همچنین سیاست‌ها در جهت

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

افزایش تولید هدایت شد. علاوه بر این، اقدامات اندکی در جهت تشویق فعالیت‌های صنعتی برای تولید کالاهای سبک برای کاهش واردات و اشتغال زایی صورت گرفت. پس از این دوره، در مالزی از چهار ابزار برنامه ریزی استفاده شد که هر یک دارای افق متفاوتی بودند. این چهار ابزار عبارتند از:

- برنامه چشم انداز، که جنبه دراز مدت دارد؛
- برنامه پنج ساله توسعه، که برنامه‌ای میان مدت به شمار می‌رود؛
- ارزیابی نیمه اول برنامه پنج ساله؛
- بودجه سالانه؛ تمام این ابزارها در قالب برنامه "چشم انداز۲۰۲۰ "هدایت می‌شوند (شرکاء، ۱۳۸۸:۱٦۸).

در اولین برنامه بلند مدت توسعه، دولت به منظور حصول اهداف سیاست نوین اقتصادی (NEP[1]) که مهم‌ترین تغییر سیاستی تاریخ مالزی به شمار می‌آید، چهارچوب اقتصادی-اجتماعی گسترده‌ای تعیین کرد. برنامه ریزان مالزی میانگین نرخ رشد ۸ درصدی را برای دوره ۱۹۹۰-۱۹۷۰ در نظر داشتند. در جریان این برنامه بلند مدت، چهار برنامه پنجساله توسعه به اجرا در آمد، دو برنامه در دهه ۱۹۷۰ (برنامه دوم و سوم) و دو برنامه در دهه ۱۹۸۰ (برنامه چهارم و پنجم) (توکلی، ۱۳۸٤:۱۰۹).

هدف این سیاست زدودن فقر، هماهنگی اقتصادی میان اقوام، توسعه اقتصادی بر اساس الگوی جایگزینی واردات، و صنعتی شدن در پنج سال آخر برنامه بود. در سال ۱۹۷٦ پس از یک برنامه پنج ساله، میزان فقر از ٤۹/۳درصد به ۳۵/۱ درصد کاهش یافت. برای دستیابی به اهداف این سیاست، بخش دولتی نقش محوری و فعال در اقتصاد ایفا می‌کرد، در حالی که بخش خصوصی تشویق شد تا به عنوان موتور رشد، ایفای نقش نماید. همچنین قرار بر این شد که تغییرات ساختاری در اقتصاد به وجود آید تا آسیب پذیری در برابر نوسانات خارجی کاهش یابد (موسوی، ۱۳۷۸:۱۳۹).

۳-٦. سیاست نوین توسعه طی سال‌های (۲۰۰۰-۱۹۹۱)، دومین برنامه بلند مدت

این برنامه تشکیل دهنده‌ی دهه اول سند چشم‌انداز (۲۰۲۰)، تحت عنوان «مالزی راه آینده» است. هدف این سیاست، سپردن ۳۰ درصد از کل فعالیت‌های اقتصادی به بومیان و نیز

[1] new economic policy

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

شتاب بخشی به توسعه بود. در این سیاست به جای تکیه بر فناوری کاربر، بر فناوری سرمایه بر و ساخت کالا تاکید شد. همچنین از اهداف این سیاست، ایجاد زیر ساخت‌هایی برای رسیدن به افق ۲۰۲۰ بود (فیضی، ۱۳۷۸:۵٤۲).

نتایج دومین برنامه بلند مدت در سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد علیرغم وجود بحران بزرگ مالی سال‌های ۱۹۹۸ -۱۹۹۷، وضعیت کلی مالزی از نظر اقتصادی بیش از گذشته ارتقا یافته است. در پایان قرن ۲۰ میلادی مالزی از یک کشور تولید کننده محصولات خام کشاورزی با در آمد متوسط به یک کشور مبتنی به اقتصاد چند بخشی توسعه یافت. در سال ۲۰۰۰ در ترکیب بخش‌های اقتصادی، بالاترین درصد را بخش صنعت (٤٤ درصد از کل فعالیت‌های اقتصادی) داشت و پس از آن خدمات کشاورزی به ترتیب با ٤۲ درصد و ١٤ درصد در رتبه-های بعدی قرار داشتند. صادرات مالزی در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۹۸/۲ میلیارد دلار و نرخ تورم ۱/۷ درصد گزارش شده است (سایت ورد پرس)[1].

۳-۷. برنامه بلند مدت (۲۰۱۰-۲۰۰۱)

تشکیل دهنده دومین دهه توسعه تحت چشم‌انداز می‌باشد که توجه اصلی آن بر ایجاد ملت انعطاف پذیر و قابل رقابت معطوف شده است. در طول این دوره، تلاش‌هایی در راستای افزایش کیفیت توسعه و ایجاد رشد پایدار در سطح بالا و فراهم کردن آسایش و رفاه برای تمامی ملت صورت گرفت. اتحاد ملی به عنوان هدف برجسته توسعه به قوت خود باقی مانده وگوناگونی‌های مالزیایی‌ها- نژادی، زبانی، فرهنگی و مذهبی در ایجاد جامعه هماهنگ و صبور و پویا مد نظر قرار گرفت (نیزبیت، ۱۳۸۵:٥٥٦).

۳-۸. چشم انداز (۲۰۲۰)

بر اساس این برنامه، مالزی در سال ۲۰۲۰ به یک کشور صنعتی درجه یک در سطح جهان تبدیل می‌شود، یعنی‌کشوری کاملا توسعه یافته از لحاظ اقتصادی، عدالت اجتماعی، ثبات سیاسی، نظام حکومتی، کیفیت زندگی، ارزش‌های اجتماعی و معنوی، غرور ملی و استواری (توکلی، ۱۳۸٤:۱٥٤). بنابراین، چشم انداز ۲۰۲۰ براساس «توسعه جامع» بنا شد. براساس این شعار، دولت

1 www.worldpress.org/profiles/malaysia.cfm

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

و کشور باید پایبند به توسعه انسانی جهت افزایش کیفیت و استانداردهای زندگی مردم تا سطح ملت‌های توسعه یافته باشند (برادران شرکاء، ۱۳۸۸ :۱۷۰ –۱٦۸).

مالزی طی سه دهه اخیر به گونه‌ای شتابان، صنعتی شده است و از کشوری که به تولید طیف وسیعی از مواد خام معدنی و تولیدات کشاورزی صادراتی (روی، لاستیک طبیعی، الوار و چوب‌های استوایی، برخی مواد کانی و تولیدات کشاورزی) متکی بود، به کشوری تبدیل شد که صنایع تولیدی نقش مسلط را در اقتصاد آن ایفا می‌نمایند. با وجود آن که در سال ۱۹۸٦، کشاورزی و تولید کارخانه‌ای سهمی تقریبا مساوی در تولید ناخالص داخلی داشتند، از سال ۱۹۹٤، تولید کارخانه‌ای اهمیتی دو برابر کشاورزی پیدا کرد. بر اساس آمارهای سال‌های اخیر، صادرات مالزی ۱۱۸/٦ میلیارد دلار و واردات آن ۹٦/۸ میلیارد دلار است. مالزی در رتبه بندی شاخص آزادی اقتصادی در سال ۲۰۰۷، با کسب ٦۵/۸۵ امتیاز در رتبه ٤۸ قرار دارد. در بین ۳۰ کشور جنوب شرق آسیا، جایگاه هشتم و در بین ۱۰۲ کشور در حال توسعه، رتبه ۱۵ را دارد (فیضی،۱۳۸۷: ۵۵۹).

٤. عوامل موفقیت اقتصادی مالزی

٤-۱. خصوصی سازی

مالزی درس خصوصی سازی را بهتر از دیگران فرا گرفت. این کشور هم اکنون سالانه در حدود ۲٤ میلیارد دلار به سبب خصوصی سازی، پس انداز می‌کند. بنابراین، پس‌اندازها در اثر افزایش مالیات یا کندشدن توسعه کشور پدید نمی‌آید، بلکه حاصل خصوصی شدن ۱۲۰ نوع فعالیت دولتی در دوره پس از سال ۱۹۸۲ است. مالزی به اثبات رسانده که خصوصی سازی موثر است. در محافل اقتصاد بین المللی، برنامه خصوصی سازی مالزی را یکی از موفق‌ترین برنامه‌های خصوصی سازی در جهان می‌دانند. دولت مالزی هم بیش از ۲ میلیارد دلار در سال، از بابت پرداخت حقوق‌ها و مستمری‌ها صرفه جویی داشته است. علاوه براین، تصمیم دولت مبنی بر واگذاری سازمان‌ها و بنگاه‌های تولیدی و خدمات دولتی به بخش خصوصی، تاثیر عظیمی بر رشد و کارآیی اقتصادی داشته و هیچ نوع بیکاری قابل توجهی هم به بار نیاورده است. معمار خصوصی سازی در مالزی، ماهاتیر محمد بوده است. زمامداران پیش از او بر این اعتقاد پای می‌فشردند که منافع اقتصاد ملی کشور، به‌ویژه منافع گروه‌های

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

قومی مالایایی، فقط زیر نظارت دولت محفوظ خواهد ماند. ماهاتیر با سپردن بخش مهمی از فرصت‌های خصوصی‌سازی به بومی پوتراها (بومیان مالزی)، نشان داد که آن‌ها در اشتباه بوده‌اند (نیزبیت، ۱۳۸۵ :۱۹۷ -۱۹۵). خصوصی سازی در مالزی در اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و انگیزه مهم آن، کاهش هزینه‌های سنگین دولتی و بدهی‌های دولت بود. خصوصی‌سازی به چند روش صورت گرفت:

- واگذاری سهام دولتی به بخش خصوصی شامل انتقال سرمایه، نیروی انسانی، و مدیریت؛

- فروش سرمایه که این هم می‌توانست شامل جا به جا نمودن سرمایه، نیروی انسانی و مدیریت باشد؛

- اجاره اموال دولتی که به اجاره کننده اجازه داده می‌شود برای موارد مشخص با اجازه معین، از اموال دولتی برای مدت زمان محدود بهره‌برداری نماید که این به دو دلیل انجام می‌شود: یکی به خاطر استراتژیک بودن برخی منابع و دوم به دلیل هزینه بالای آن برای بخش خصوصی که توان تحمل آن را ندارد مانند بنادر، فرودگاه‌ها یا موسسات آموزشی و بزرگراه‌ها (موسوی، ۱۳۷۸:۳۳).

٤-۲. سرمایه گذاری خارجی

از مهم ترین بخش‌های اقتصادی در مالزی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی است. پس از درگیری‌های سال ۱۹٦۹ میلادی، دولت به منظور توسعه پر شتاب کشور همراه با زدودن فقر و بیکاری، به جریان‌های سرمایه گذاری و به ویژه سرمایه گذاری مستقیم خارجی بسیار توجه کرد و در این راه، امتیازات و معافیت‌های قابل ملاحظه‌ای ارائه داد. در نتیجه سیاست نگاه به شرق ماهاتیر محمد و نیز نگرش منطقه‌گرایی مالزی، سرمایه گذاران خارجی در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ میلادی، در مرتبه نخست، ژاپنی‌ها بودند که میزان سرمایه گذاری آن‌ها از ۲٦٤ میلیون دلار در سال ۱۹٦٥ به ٤/۲۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ رسید.

تایوانی‌ها پس از ژاپنی‌ها بیشترین سهم سرمایه گذاری را در این سال‌ها در مالزی داشته‌اند که از میزان ناچیز ۳۲ میلیون دلار در سال ۱۹۸٥ به رقم شگفت آور ٦/۳۳۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت. امروزه، مهم‌ترین عامل محرک اقتصادی مالزی، سرمایه خارجی است. اکنون بیش از سه هزار شرکت خارجی در مالزی فعالیت می‌کنند که از بیش از ٤۰ کشور هستند (توکلی، ۱۳۸٤ :۱٦٤). یکی از انگیزه‌های سرمایه‌گذاران خارجی در مالزی،

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

پایین بودن هزینه‌های داخلی از جمله هزینه‌های نیروی کار است و در این راستا، دولت مبارزه علیه تورم را پیگیری می‌کند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ بازار بورس سهام کوالالامپور هدفی طبیعی برای مدیران خارجی سرمایه بود که مایل بودند در بازارهای نوپا، سهام خریداری کنند زیرا مالزی از ثبات سیاسی، پول ملی نیرومند و شالوده‌های استوار اقتصادی همچون بدهی-های اندک، رشد شتابان و تورم متوسط و پایین برخوردار بود.

علاوه بر اینها، زیر بنای نسبتا توسعه یافته و نیروی کار تحصیلکرده مالزی نیز در جلب سرمایه گذاری مستقیم خارجی به این کشور موثر بود، که این امر موجب کاهش نیاز به وام گرفتن از خارج شد و دیگر برای تامین اعتبارات سرمایه‌گذاری، نیاز چندانی به پس اندازهای داخلی نیست. سرمایه گذاری مستقیم خارجی همچنین موجب ساده شدن فرآیند ورود به بازارهای تازه شد زیرا در اکثر موارد، بازاریابی برای تولیدات خطوط جدید تولید در مالزی، در شبکه جهانی تولید شرکت‌های سرمایه گذار ادغام شده است. مالزی در دو دهه گذشته بالاترین نرخ جذب سرمایه‌گذاری سرمایه گذاران خارجی را نسبت به دیگر کشورهای منطقه، از آن خود کرده است (شیرزاد، ۱۳۸۹: ١٦٦).

٤-۳. صنعتی شدن

سیاست صنعتی شدن مالزی از سال ١٩٦٥ و در پاسخ به کاهش رشد صنعتی و جدایی سنگاپور صنعتی شده، در پیش گرفته شد. در سال ۱۹۷۰ در خلال سیاست اقتصادی نوین، رویه صنعتی بیشتر به سود شرکت‌های دولتی بود. در واقع، دولت به دنبال صنایع کاربر و ایجاد اشتغال بود و سیاست‌های صنعتی آن از لحاظ اقتصادی هنوز برای بخش خصوصی جذابیت نداشت. در دهه ۱۹۸۰، سیاست صنعتی مالزی به تدریج دگرگون شد و دولت مردان این کشور گرایش به آن پیدا کردند که رشد اقتصادی را از طریق صادرات صنعتی افزایش دهند. ماهاتیر محمد؛ ژاپن و کره جنوبی را به عنوان الگوی صنعتی در نظر گرفت. طرح صنعتی دوم مالزی در چارچوب سیاست نوین توسعه، از سال ١٩٩٦ تا ۲۰۰۵ به اجرا درآمد. در چارچوب سیاست نوین اقتصادی، گسترش صنایع و فناوری کاربر مورد توجه قرار گرفت و در خلال سیاست نوین توسعه، گسترش صنایع الکتریک و الکترونیک اهمیت یافت که معمولا سرمایه بر است. از زمان طرح دوم صنعتی شدن، بیش از ۲۰۰ مرکز توسعه صنعتی و ۱۲ بندر آزاد و چندین پارک صنعتی فناوری در مالزی فعالیت دارند که به پیشرفته ترین ابزار روز مجهز و همه گونه ابزار تحقیقاتی و آزمایشگاهی در آن‌ها وجود دارد (موسوی، ۷۲:۱۳۷۸).

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

مالزی در اواسط دهه هشتاد دچار کسادی کوتاه مدتی شد اما از آن زمان تاکنون به طور مستمر از رشد سریع برخوردار بوده است. موتور اصلی توسعه اقتصادی، سرمایه‌گذاری در صنایع‌تولیدی معطوف به صادرات و رشد سریع درآمدهای صادراتی حاصل از این صنایع بوده است. مالزی توانسته است از گرایش رایج میان شرکت‌های کشورهای توسعه یافته مبنی بر انتقال برخی از خطوط تولید خود به مناطق کم هزینه و با استفاده از تکنولوژی نیمه پیشرفته، به سود خود بهره جوید. تورم ناچیز، پول ملی نیرومند و مدیریت اقتصادی محتاطانه، ملازمان مهم سیاست صنعتی بوده‌اند که در این موفقیت‌ها اهمیتی محوری داشته‌اند. رشد تولید صنعتی، هم برای تامین اعتبارات لازم و هم برای به دست آوردن فن آوری، به شدت متکی به جلب سرمایه گذاری بوده است (سامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ٤٥).

٤-٤. توسعه صادرات

در دهه ۱۹۷۰، مالزی رویه چهار ببر آسیا (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، هنگ کنگ) را در پیش گرفت و تلاش کرد تا از وابستگی به استخراج معادن و کشاورزی، به اقتصادی تبدیل شود که بیشتر به صنعت وابسته است. با سرمایه گذاری ژاپن در طول چند سال، صنایع سنگین آن شکوفا و صادرات مالزی به موتور اولیه رشد کشور تبدیل شد. مالزی پیوسته به رشد بیش از ۷ درصد در تولید ناخالص ملی در کنار تورمی اندک در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دست یافت (برادران شرکاء، ۱۶۲:۱۳۸۸). مالزی در بازار برخی مواد خام، نقش درجه یک را دارد. این کشور هنوز یکی از منابع مهم روی و لاستیک است و بیش از نیمی از روغن نخل جهان را تولید می‌کند. در طیف مواد خام اولیه، درآمد حاصل از اقلام نسبتا جدید یعنی روغن نخل، الوار و نفت و گاز هم اکنون غالبند و تولیدات کارخانه‌ای، یک سوم تولید ناخالص داخلی و قریب ۸۰ درصد درآمدهای ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند. کالاهای الکترونیک به تنهایی مهمترین کالاهای کارخانه‌ای به شمار می‌آیند که از بالاترین رشد برخوردار هستند. مالزی اینک در این بخش دارای جایگاه بین‌المللی قابل ملاحظه-ای است، اما تولید به شدت متکی به قطعات وارداتی است که در بعضی موارد تا ۸۰ درصد ارزش صادرات را شامل می‌شود. دولت هم اکنون توجه خود را به بالا بردن محتوای داخلی تولیدات معطوف داشته است.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

٤-٥. مدیریت و تصمیم گیری‌های دولت

شاید اولین و مهم‌ترین عامل توسعه در مالزی، مدیریت و تصمیم‌گیری‌های دولت باشد. به درستی دولت مالزی به عنوان یک دولت توسعه گرا نقشی قاطع در نظارت بر روند توسعه این کشور به عهده داشته است. از این رو امروزه مالزی از اندونزی پیش افتاده است و علت آن هم کیفیت بهتر تصمیم‌گیری‌های دولت و مشارکت یک بخش خصوصی رقابت پذیر است (نیزبیت، ۱۳۸۵: ۲۱٦). در خصوص اصول مدیریت اقتصادی تقریبا بین تصمیم گیران مالزی اتفاق نظر وجود دارد و از اواخر دهه ۱۹۸۰ پیوسته نرخ رشد بالای ۸ درصد حاصل شده است که حتی بالاتر از اهداف نرخ رشد تعیین شده در برنامه‌های عمرانی پنجساله که رشد مداومی معادل ۷/۵ درصد را پیشبینی کرده‌اند، می‌باشد.

در سال ۱۹۹۳ جریان‌های سرمایه، هم قیمت‌های سهام بازار بورس کوالالامپور و هم ارزش بین المللی رینگیت را بالا برد که این به نوبه خود موجب معاملات سوداگرانه ارزی شد. دولت تلاش داشت تورم را از طریق خط مشی‌های پولی، مالیاتی و صنعتی کنترل نماید و همچنین برای نظارت و کنترل قیمت‌ها، مستقیما مداخله کند. بانک نگارا (بانک مرکزی مالزی) به علل پولی فشار تورمی توجه خاص دارد و چنانکه در سال ۱۹۹٤ نشان داد، حاضر است هر گاه ضرورت پیدا کند، از اختیارات خود در زمینه کنترل ارز استفاده نماید. علاوه بر این، دولت موضع مالیاتی کم و بیش سختگیرانه‌ای را در پیش می‌گیرد. مالزی در سال‌های اخیر بودجه مازاد قابل ملاحظه‌ای داشته و تنها گاهی هزینه‌های عمرانی بیش از مازاد جاری بوده است. این روش محتاطانه در زمینه درآمدها، از طریق ضریب پس انداز مالزی که در منطقه، پس از سنگاپور در مقام دوم جای دارد، تقویت می‌شود. در حالی که سرچشمه‌های مالی تورم عموما تحت کنترل نگه داشته شده است، در اقتصاد واقعی، فشارهای تورمی خطیری وجود دارد.

رشد شتابان مستمر موجب بروز کمبودها، پاره‌ای عدم کارآیی‌ها و افزایش واردات شده است. دولت مایل نیست اقدامات ضد تورمی بیشتری در پیش گیرد زیرا از آن بیم دارد که چنین اقداماتی نرخ بالای سرمایه‌گذاری خصوصی را به مخاطره افکند که هم برای تداوم رشد اقتصادی در حال حاضر و هم برای تامین گسترش ظرفیت جهت تداوم رشد غیر تورمی در آینده لازم است. ازسوی دیگر دولت هنوز برای گسترش ظرفیت متناسب جهت برآوردن تقاضا، اقدام کافی صورت نداده است اما اقداماتی هم چون ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاری

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

و اجرای برنامه‌های آموزش مهارت‌ها را آغاز کرده است. دولت خط مشی‌های کلی اقتصادی و عمرانی خود را در چارچوب برنامه‌های پنجساله اجرا می‌کند و سرمایه گذاری مستقیم و مدیریت پروژه‌های صنعتی راهبردی همچون ایجاد نخستین اتومبیل ملی موسوم به «پروتون» را خود بر عهده گرفته است. دولت، راهبرد منسجمی را که متناسب با منابع و اهداف صنعتی-اش باشد، با مشارکت بخش خصوصی و عمومی به اجرا در نیاورده است گر چه اختیارات قابل ملاحظه‌ای که در مورد سرمایه گذاری صنعتی دارد، توانایی این کار را به او می‌دهد (سامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ٥٦).

٤-٦. سیاست خارجی توسعه گرا

یکی از مهم‌ترین اسباب توسعه مالزی را می‌توان سیاست خارجی مدارا جوی این کشور دانست. آمیزه‌ی ویژه‌ی قومی و نژادی که مالزی که به سختی می‌توان آن را برتری مالایی‌ها نامید سبب شد که مالزی از همان ابتدا به کشور آسیب پذیر به شمار آید. وجود اقلیت چینی که مالایی‌ها را مجبور می‌کند در کنار روابط با ژاپن، ایالات متحده، و بریتانیا با چین هم روابط خوبی برقرار کنند، سبب شده مالزی به سمت چند جانبه گرایی گرایش داشته باشد. همچنین در طول چند دهه اخیر و دست کم از زمان پایان درگیری‌های نژادی در سال ۱۹٦۹، رهبران این کشور با آگاهی از این نقطه ضعف در صدد برآمدند آن را با گسترش روابط مدارا جویانه تر با دنیای خارج جبران نموده و حتی بزدایند. در حقیقت، سیاست خارجی در بسیاری از موارد ابزار حل و فصل مشکلات داخلی و برقراری اتحاد درونی بوده است. در سال‌های پس از دهه‌ی ۱۹۷۰، مالزی در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به سیاست خارجی به عنوان ابزاری به مراتب مهم‌تر برای گسترش روابط اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توجه نمود (فیضی، ۱۳۷۸: ٥٦۱).

دراوایل دوران استقلال، مالزی، بالطبع، همچون هر کشور تازه استقلال یافته، دچار مشکلات مرزی با همسایگان شد. بیشتر این اختلافات با اندونزی و فیلیپین بر سرداشتن چند جزیره بود. در این اختلافات مالزی با نزدیک شدن به ایالات متحده، توانست از موقعیت مبارزه آن کشور با کمونیسم بهره جوید و آن را به صورت اهرم فشاری علیه اندونزی و فیلیپین هدایت نماید. در نتیجه ایالات متحده علیه اندونزی به رهبری سوکارنو که هیچ گرایشی به غرب نداشت، از مالزی طرفدار غرب پشتیبانی نمود. تا اوایل دهه ۱۹۷۰ که مالزی بیشتر در نوعی انزواگرایی برای حل

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

مشکلات خود به سر می‌برد، سیاست خارجی‌اش هم براساس گونه‌ای انزواگرایی و یک منطقه-گرایی ضعیف بود. به عبارت بهتر، مالزی از ژاپن و چین برای تقویت موقعیت منطقه‌ای و از ایالات متحده و بریتانیا برای بهبود جایگاه بین‌المللی بهره می‌گرفت.

در این دوره، مالزی همچنین زیر سایه‌ی شرایط داخلی‌اش، سیاست ویژه‌ای داشت که می‌توان آن را پیوندهای منقطع نامید. مطابق این سیاست، درحالی که برای جلب رضایت ایالات متحده، از نبرد آن کشور در ویتنام حمایت می‌کرد، با چین هم روابط بسیار خوبی داشت. به دلیل نقش موثر چینی‌های مالزی، این کشور نخستین دولتی بود که چین کمونیست را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۷٤ هم با آن کشور روابط دیپلماتیک برقرار نمود. روابط این دو کشور با سفر ماهاتیر محمد به بیجینگ در سال ۱۹۸۵ گسترش یافت و به دنبال آن، روابط اقتصادی هم فزونی گرفت، به گونه‌ای که اکنون در میان کشورهای عضو آسه آن مالزی بیش‌ترین روابط را با چین دارد (فیضی، ۱۳۷۸: ٥٦۲).

چین اکنون یکی از مهم‌ترین همکاران اقتصادی و سیاسی مالزی است. مالزی در زمینه‌ی سیاسی با بسیاری از مسائل منطقه‌ای و جهان سومی با چین همفکر است. در مورد مسائل اقتصادی هم چین مقصد بیشترین صادرات مالزی و منبع مهم سرمایه گذاری خارجی در مالزی است. در همین چهارچوب، مالزی تنش خاصی هم با سنگاپور داشت. در حالی که دو کشور در سال ۱۹٦۱ در فدراسیون مالزی در هم آمیخته بودند، به دلیل سیاست ویژه مالایی‌ها که سرچشمه گرفته از ترس از نفوذ چینی‌ها و اکثریت افتادن مالایی‌ها بود، آن کشور را در سال ۱۹٦٥ بیرون راندند. در ادامه، روابط دو کشور همچنان پر تنش بود ولی مالزی با روابط گرمی که با چین و ایالات متحده داشت توانست تنش با این کشور را مدیریت نماید (توکلی، ۱۳۸٤: ۲۱۲).

یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی مالزی، روابط این کشور با بریتانیاست. مالزی از زمان استعمار تاکنون، روابط ویژه‌ای با بریتانیا دارد. اساس این روابط تا حد زیادی در بردارنده امتیازات ویژه اقتصادی بریتانیا در مالزی در برابر توسعه اقتصادی این کشور و پشتیبانی سیاسی از آن در منطقه بوده است. به این دلیل تا اوایل دهه ۱۹۷۰ بریتانیا، در مالزی حضور نظامی داشت. روابط دو کشور بعد از به قدرت رسیدن ماهاتیر محمد تا حد زیادی باز تعریف شد و به کاهش نفوذ آن کشور در مالزی انجامید. ماهاتیر محمد، روابط با بریتانیا را در سایه سیاست نگاه به شرق خود قرار داد. ماهاتیر محمد اعلام کرد که امتیازهای مربوط به داد

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

و ستد با آن کشور دیگر مطرح نیست و فقط منافع مالزی در نظر گرفته می‌شود. با این حال روابط دو کشور با سفر ماهاتیر محمد به لندن در سال ۱۹۸۸ گسترش یافت و دو کشور قراردادی جنگ افزاری به مبلغ یک میلیارد پوند بستند (توکلی، ۱۳۸٤: ۲۵۳-۲۵۰).

در این میان روابط مالزی و ژاپن همواره روابط خوبی بوده است. در زمان جنگ جهانی دوم ژاپنی‌ها به مالزی آمدند و جای بریتانیا را گرفتند. ژاپنی‌ها در خلال حضورشان، مالایی‌ها را بر دیگر اقوام ترجیح دادند واین تجربه بسیار شیرینی برای مالایی‌ها شد تا زمام امور سیاسی را به دست گرفتند. در حقیقت، مالایی‌ها موقعیت برتر سیاسی‌شان را مدیون کمک ژاپنی‌ها هستند. پس از استقلال هم دو کشور روابط خوبی باهم داشتنه‌اند. مالزی به ویژه در دوره‌ی نخست وزیری ماهاتیر محمد، همواره به ژاپن به عنوان یک همکار سیاسی و اقتصادی مهم و یک الگوی توسعه موفق نگریسته است. سیاست نگاه به شرق ماهاتیر محمد بیشتر در توجه به روابط با ژاپن خلاصه می‌شد. ژاپنی‌ها هم با توجه به این نگرش خاص مالزی، به فرآیند توسعه مالزی کمک کرده‌اند. اکنون ژاپن از مهم‌ترین همکاران مالزی و منبع بسیار مهم سرمایه‌گذاری خارجی در آن است (فیضی، بی تا: ٥٦٣). در مجموع مالزی با وجود اینکه دردوره قبل از جنگ جهانی دوم به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت استعمار انگلستان و ژاپن بوده است، در حال حاضر اولین کشور پیشرفته اسلامی و هفدهمین کشور پیشرفته جهان است. از پارامترهای اصلی توسعه در این کشور مدیریت کلان اقتصادی این کشور به ویژه در شش دوره نخست وزیری ماهاتیر محمد بوده است. توسعه مالزی در قالب برنامه‌های کوتاه مدت (پنجساله) و بلند مدت (چشم انداز ۳۰ ساله)، راهبرد جایگزینی واردات در یک دوره کوتاه و سپس انتخاب راهبرد توسعه صادرات امکان پذیر شده است. آزادسازی، خصوصی سازی و سرمایه گذاری خارجی عوامل اصلی تداوم توسعه در مالزی در دهه‌های اخیر بود.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

وضعیت مالزی در ادوار تاریخی	
قرن ۱۸ و ۱۹	تسلط هلند و بریتانیا بر مالزی
قبل از جنگ جهانی دوم	عدم توجه به بخش کشاورزی و فقر زیاد
جنگ جهانی دوم	دگردیسی قدرت استعماری و آمدن ژاپنی‌ها و رفتن بریتانیایی‌ها و قوی تر شدن مالایی‌ها
۱۹۵۰-۱۹۵۵	تدوین پیش نویس برنامه توسعه و توسعه زیر ساخت و کشاورزی
۱۹۵۷	استقلال فدراسیون مالایا
۱۹۵۵-۱۹۶۰	تدوین اولین برنامه توسعه اقتصادی و صرف منابع موجود برای مقابله با شورش کمونیسم‌های مالایی به جای توسعه مناطق روستایی
۱۹۶۱-۱۹۶۵	تدوین دومین برنامه پنجساله مالایا توسط دولت مالزی فراهم آوردن تسهیلات و فرصت‌هایی برای جمعیت روستایی جهت بهبود سطوح رفاه اجتماعی و اقتصادی آن‌ها
۱۹۶۵-۱۹۷۰	تدوین اولین برنامه توسعه مالزی با هدف افزایش رفاه شهروندان، بهبود شرایط زندگی در مناطق روستایی، افزایش دسترسی به تسهیلات پزشکی
۱۹۷۰-۱۹۹۰	تدوین سیاست نوین اقتصادی با هدف ایجاد شرایط اقتصادی_اجتماعی جهت حصول اتحاد ملی از طریق سیاست‌های باز توزیعی
۱۹۹۱-۲۰۰۰	تدوین سیاست نوین توسعه با هدف سپردن ۳۰ درصد از کل فعالیت‌های اقتصادی به بومیان و شتاب بخشی به توسعه
۲۰۰۱-۲۰۱۰	تدوین برنامه بلند مدت با توجه بر ایجاد ملت انعطاف پذیر و قابل رقابت
چشم انداز ۲۰۲۰	تبدیل مالزی به کشوری کاملاً توسعه یافته از لحاظ اقتصادی، عدالت اجتماعی، ثبات سیاسی، نظام حکومتی، کیفیت زندگی، ارزش‌های اجتماعی و معنوی، غرور ملی و استواری.

جدول ۱: وضعیت مالزی در ادوار تاریخی

منبع: نگارنده

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]
[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

نتیجه گیری

دولت کارآمد مالزی به عنوان تجربه ای موفق در زمینه تدوین برنامه‌ها و سیاست‌هایی در راستای توسعه اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در روند توسعه ملی داشته است. مالزی در پرتو سیاستگذاری های خردمندانه و توسعه گرا در اندک زمانی از کشوری موزاییکی، پرتنش و فقیر به کشوری در آستانه توسعه یافتگی تبدیل شده است. این کشور همچون هر کشور جهان سومی دیگر مشکلات پرشمار دگرگونی قومی، مذهبی، استعمار، واپس ماندگی، و... را داشته است اما در سایه تلاش برای حل و فصل اختلافات سیاسی درونی و توسعه اقتصادی از راه یک سیاست خارجی توسعه نگر به مراحل شایسته ای از توسعه دست یافته است. به عبارت دیگر، سیاست خارجی به عنوان حلقه وصل یک نظام سیاسی به صحنه سیاست بین الملل، که در واقع مهم ترین حلقه توسعه ای هر کشوری نیز هست، در مالزی به درستی و دقت تعریف شده بود. مالزی با وجود اینکه دردوره قبل از جنگ جهانی دوم به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت استعمار انگلستان و ژاپن بوده است، در حال حاضر اولین کشور پیشرفته اسلامی و هفدهمین کشور پیشرفته جهان است. از پارامترهای اصلی توسعه در این کشور مدیریت کلان اقتصادی این کشور به ویژه در شش دوره نخست وزیری ماهاتیر محمد بوده است. توسعه مالزی در قالب برنامه‌های کوتاه مدت (پنجساله) و بلند مدت (چشم انداز ۳۰ ساله) راهبرد جایگزینی واردات در یک دوره کوتاه و سپس انتخاب راهبرد توسعه صادرات امکان پذیر شده است. آزادسازی، خصوصی سازی و سرمایه گذاری خارجی عوامل اصلی تداوم توسعه در مالزی در دهه‌های اخیر بوده است. در نهایت اینکه امروزه درفرآیند توسعه اقتصادی علاوه بر سرمایه فیزیکی، انسانی، اجتماعی، تحول نهادی و ساختاری و تجارت خارجی "سیاست خارجی کارآمد" مورد توجه است. در انزوا و جدای از جهان اساسا امکان توسعه وجود ندارد. نظام بین‌الملل برخلاف تصور ما وجه اقتصادی پر رنگ تری دارد و در عین حال ظرفیت های بسیار اقتصادی که با قدری تیزهوشی و مصلحت اندیشی قابل دستیابی است.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

کتابنامه

ابراهیم مقدم، ساسان (۱۳۷٦). «دیدگاه‌های کلی در رشد و توسعه کشورهای شرق آسیا»، مجموعه مقالات و گزارش‌ها، شماره ۵.

اسکندریان، مهدی و سیمیاریان، قاسم و سعید کلاهی، حسن (۱۳۸۳). آشنایی با کشورها اسلامی(۲)، تهران: ابرار معاصر.

اوانز، پیتر (۱۳۸۱). توسعه یا چپاول؛ نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و عباس مخیر، تهران: طرح نو.

برادران شرکاء، حمید و نیک خواه، محمد رضا (۱۳۸۷). رشد و فقر: بازنگری در آموزه های شرق آسیا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهشی اقتصاد، کد گزارش: ۱۳-۸۷-۱-۰٤.

برادران شرکاء، حمید و جعفری، آمنه و کاویانی فر، محبوبه (۱۳۸۷). چشم انداز ۲۰۲۰ مالزی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهشی اقتصاد، کد گزارش: ۱٤-۸۷-۱-۰٤.

برنل، پیتر و رندال، ویکی (۱۳۸۷). مسائل جهان سوم: سیاست در جهان در حال توسعه، ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی، تهران: قومس.

تشکینی، احمد و عریانی، بهار (۱۳۸٦). تجربه برنامه ریزی توسعه در کشور مالزی، نهران: دفتر مطالعات اقتصادی، گروه مطالعه قیمت گذاری و سیاست‌های حمایتی.

توکلی، محمد کاظم (۱۳۸٤). ماهاتیر محمد: معمار مالزی نوین، تهران: هزاره ققنوس.

جعفری، عباس (۱۳۸٤). گیتاشناسی کشورها، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.

دلفروز، محمد تقی (۱۳۹۳). دولت و توسعه اقتصادی، اقتصاد سیاسی در ایران و دولت های توسعه گرا، تهران: آگاه.

حسن زاده، محمد و میرزا ابراهیمی، رضا (۱۳۸٦). استراتژی کاهش فقر: تجربه کشورهای شرق آسیا، تهران: موسسه تحقیقات تدبیر اقتصاد.

سامتی، مرتضی و رنجبر، همایون و فضیلت، محسنی (۱۳۹۰). «تحلیل تاثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال۱ ، شماره ٤.

شریف النسبی، مرتضی (۱۳۷۵). چرخه توسعه: راهنمای رشد شتابان کشورهای جنوب شرقی آسیا، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

شفایی، مسعود (۱۳۷۸). «جهانی شدن توسعه گرایی با نگاهی به تجربه شرق آسیا»، راهبرد، شماره ٤٧.
شیرزادی، رضا (۱۳۸۹). «دولت و توسعه سیاسی در مالزی»، مطالعات سیاسی، دوره سوم، شماره نه.
صارمی، محمد باقر (۱۳۷۳). «ریشه های موفقیت در آسیا»، مجله تازه اقتصاد، شماره چهل و چهار.
قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹٤). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت.
عجم اغلو، دارون و رابینسون، جیمز (۱۳۹٤). چرا کشورها شکست می خورند، ترجمه پویا جبل عاملی و محمدرضا فرهادی پور، تهران: دنیای اقتصاد.
کک وینگ، لیم (۱۳۸۸). چشم انداز توسعه کشور مالزی: ماموریت ۲۰۲۰، ترجمه کیانوش کیانی هفت لنگ و محمد جواد کاس نژاد، تهران: هزاره ققنوس.
کیان پور، سعید و تولایی، رویا (۱۳۹۳). بررسی نقش بنگاه های کوچک و متوسط مقیاس در توسعه فعالیت های اقتصادی کشور مالزی، تهران: پارک ها و مراکز رشد، سال دهم شماره سی و هشت.
لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۲). دموکراسی و توسعه، ترجمه افشین خاکباز و احمد علیقلیان، تهران: طرح نو.
لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵). دولت های توسعه گرا: پیرامون اهمیت سیاست در توسعه، ترجمه جواد افشار کهن، مشهد: مرندیز، نی نگار.
لیپزیگر، دنی (۱۳۷۵). تجربه توسعه در شرق آسیا: مجموعه مقالات، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
محمد، ماهاتیر (۱۳۷۸). در جستجوی فقر یا ملک سلیمان، ترجمه محمد سوری، تهران: انتشارات سیمین.
مسائلی، محمود (۱۳۷۵). مالزی، تهران: وزارت امور خارجه.
موسوی، سیدحسین (۱۳۷۸). مالزی از دیروز تا امروز، تهران: مسعی.
نیزبت، جان (۱۳۸۵). آسیا به کجا می رود؟ روندهای کلان در آسیا، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]

نورث، داگلاس (۱۳۹۵). در سایه خشونت، ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی پور، تهران: روزنه.

واعظی، محمود و موسوی شفایی، سید مسعود (۱۳۸۷). مجموعه مقالات کنفرانس ملی سیاست خارجی توسعه گرا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

هیل، کریستوفر. (۱۳۸۷). ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

وود، آلن. ت (۱۳۸٤). دموکراسی‌های آسیایی، ترجمه زهرا زهرایی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

هالستی، کالوی جاکوی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: وزارت امور خارجه.

Aslam. Mohamed, (2008), Information and Communication Technology and Economic Development in Malaysia, Information Science Reference, Chapter 190, p. 2659-2672.

Athukorala. Premachandra, Menon jayant, (1996), Foreign Investment and Industrialization in Malaysia: Exports, Employment and Spillovers, Asian Economic Journal 1996. Vol. 10 No. 1.

Anita Doraisami, The Gender Implications of Macroeconomic Policy & Performance in Malaysia 2005. www.worldpress.org/profiles/malaysia.cfm) .

B. Ang, James, and Warwick J. Mckibbin, (2005), Financial Liberalization, Financial Sector Development and Growth: Evidence from Malaysia, Brookings Discussion Paper in International Relations, No.

Hj. Husain, Talaat, (2006) Economic Growth and Competition Policy in Malaysia, a paper presented to the 2nd ASEAN Conference on Competition Policy and Law ,Bali-Indonesia (14-16June).

JB Ang (2008), Economic development, pollutant emissions and energy consumption in Malaysia, Journal of Policy Modeling, – Elsevier.

Ritchie, Bryan (2004), Politics and Economic Reform in Malaysia, Michigan State University, James Medison College, William Davidson Institute Working Paper, No. 655.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.21859/IPSJ.2.1.76]